




The University of Tehran Press

The Legality of US Recognition of Israeli Sovereignty over the Golan Heights from the Perspective of International Law

Saghr Sabbuh^{1✉} | Sayyed Ghasem Zamani² | Sayyed Ali Razavi³

1. Corresponding Author; Ph.D. Student in International Law, Law Department, Razavi University, Mashhad, Iran. Email: sabohsakr@gmail.com
2. Prof. Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaiee University, Tehran, Iran. Email: zamani@atu.ac.ir
3. Ph.D. in Private Law, Razavi University, Mashhad, Iran. Email: razavi1515@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Pages: 579-599	The sovereignty of the Zionist Regime [Israel] over the Golan Heights - which was part of Syrian territory before it was occupied by Israel - was recognized by the President of the United States, in a proclamation on March 27, 2019. While this proclamation can be examined from many perspectives, this paper will attempt to consider its legality and consequences from an international-law viewpoint. Based on the findings of this research, which was carried out in a descriptive-analytical way, this action by the United States violates customary international law which prohibits recognition of situations arising from the use of force. It contradicts resolutions of the UN General Assembly and the Security Council, especially Resolutions 242 of 1967 and 497 of 1981. It also violates Syrian national sovereignty and territorial integrity. From the point of view of international law, not only this proclamation will fail to formalize the separation of the Golan from Syria, it will entail the international responsibility of the United States. As such, the US government is obliged to end the said illegal situation as soon as possible and remedy the Syrian government for this decision.
Received: 2019/10/22	
Received in revised form: 2020/02/29	
Accepted: 2020/05/10	
Published online: 2023/06/22	
Keywords: <i>Israel, the Golan Heights, territorial integrity, occupation law, the Security Council.</i>	
How To Cite	Sabbuh, Saghr; Zamani, Sayyed Ghasem; Razavi, Sayyed Ali (2023). The Legality of US Recognition of Israeli Sovereignty over the Golan Heights from the Perspective of International Law. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 53 (2), 579-599. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2020.288210.2152
DOI	10.22059/JPLSQ.2020.288210.2152
Publisher	The University of Tehran Press. 



انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۸۱۳۹-۳۴۲۳

دوره: ۵۳، شماره: ۲

تابستان ۱۴۰۲

Homepage: <http://jpls.ut.ac.ir>

مشروعیت شناسایی الحاق بلندی‌های جولان به اسرائیل از سوی دولت آمریکا از منظر حقوق بین‌الملل

صقر صبح^۱ | سید قاسم زمانی^۲ | سید علی رضوی^۳

۱. نویسنده مسئول؛ دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد مقدس، ایران.

رایانامه: sabohsagr@gmail.com

۲. استاد، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران. رایانامه: zamani@atu.ac.ir

۳. دانش آموخته دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: razavi1515@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۵۷۹-۵۹۹</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۳۰</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۳۹۸/۱۲/۱۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۱</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: اسرائیل، بلندی‌های جولان، تمامیت ارضی، حقوق اشغال، شورای امنیت.</p>	<p>رئیس‌جمهور ایالات متحده، طی بیانیه‌ای رسمی در ۲۷ مارس ۲۰۱۹، حاکمیت رژیم صهیونیستی بر بلندی‌های جولان را که بخشی از خاک کشور سوریه و در اشغال این رژیم بود، به رسمیت شناخت. این اقدام، از زوایای مختلف قابل تأمل و بررسی است. با وجود این، آنچه در این مقاله در پی بررسی آنیم، این مسئله است که به رسمیت شناخته شدن حاکمیت رژیم صهیونیستی بر بلندی‌های جولان از سوی رئیس‌جمهور ایالات متحده، از منظر حقوقی چه وضعیتی دارد و چه پیامدهایی به دنبال خواهد داشت. براساس یافته‌های این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی به انجام رسیده، این اقدام، علاوه بر نقض حقوق بین‌الملل عرفی در عدم شناسایی وضعیت‌های ناشی از اعمال زور و نقض قواعد امره حقوق بین‌الملل، با قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد به‌ویژه قطعنامه‌های ۲۴۲ سال ۱۹۶۷ و ۴۹۷ سال ۱۹۸۱ میلادی، در تضاد است و تجاوز به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی سوریه محسوب می‌شود. براساس موازین حقوق بین‌الملل، نه تنها این تصمیم سبب رسمیت بخشیدن به جدایی جولان از سوریه نمی‌شود، بلکه به تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت آمریکا منجر خواهد شد. بر این اساس، دولت آمریکا موظف است اولاً به سرعت به وضعیت غیرقانونی مزبور پایان دهد؛ ثانیاً خسارت وارده به دولت سوریه در نتیجه این تصمیم را جبران کند.</p>
<p>استناد</p> <p>صبح، صقر؛ زمانی، سید قاسم؛ رضوی، سید علی (۱۴۰۲). مشروعیت شناسایی الحاق بلندی‌های جولان به اسرائیل از سوی دولت آمریکا از منظر حقوق بین‌الملل. <i>مطالعات حقوق عمومی</i>، ۵۳ (۲)، ۵۷۹-۵۹۹.</p> <p>DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2020.288210.2152</p>	
DOI	10.22059/JPLSQ.2020.288210.2152
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

رئیس‌جمهور ایالات متحده، دونالد ترامپ در ۲۵ مارس ۲۰۱۹ (فروردین ماه ۱۳۹۸)، درست چند هفته مانده به انتخابات پارلمان اسرائیل، در سفری که به سرزمین‌های اشغالی داشت، با صدور بیانیه‌ای حاکمیت رژیم اشغالگر صهیونیست بر بلندی‌های جولان^۱ را به رسمیت شناخت و این منطقه را بخشی از خاک اسرائیل دانست.^۲ ترامپ در کنفرانس خبری اعلام کرد: اینک زمان آن فرارسیده که پس از ۵۲ سال واشنگتن به‌طور کامل حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان را به رسمیت بشناسد.^۳ دولت ایالات متحده، به‌عنوان اولین کشور (غیر از رژیم صهیونیستی)، حاکمیت اسرائیل بر جولان را به رسمیت شناخت. این اقدام رئیس‌جمهور آمریکا، هدیه‌ای سیاسی به نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی «بنیامین نتانیاها» و تلاشی جهت پیروزی حزب لیکود و تداوم نخست‌وزیری نتانیاها در انتخاباتی که پیش‌رو بود، ارزیابی شده است.^۴

از نگاه صهیونیست‌های متعصب، پذیرش بلندی‌های جولان به‌عنوان بخشی از خاک اسرائیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. این امر، تسلط بر منطقه جولان را یک هدف استراتژیک برای رژیم اسرائیل تبدیل کرد، چراکه اولاً منابع آبی فراوانی در این منطقه وجود دارد (حسن، ۲۰۰۸: ۴۱۶)؛ ثانیاً جولان از موقعیت ژئوپلیتیکی بسیار ارزشمندی برخوردار بوده و بر تمام مناطق مجاور خود در فلسطین، سوریه، اردن و تا حدودی لبنان، اشراف دارد. علاوه‌بر این، زمین‌های این منطقه مکانی مناسب برای شهرک‌سازی و کشاورزی است (علیخانی، ۱۳۷۹: ۳).

در ژوئن ۱۹۶۷، نیروهای ارتش اسرائیل، با استفاده از ضعف و تشتت جهان عرب در هجوم گسترده به خاک سوریه، جولان را تصرف کرده و بر ۱۵۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های سوریه تسلط پیدا کردند (ریچی اون، ۱۳۷۳: ۳۰۷-۳۰۳). پس از این حمله، اشغالگران حدود ۱۲۰ هزار نفر از مجموع ۱۵۳ هزار نفر ساکنان عرب را از این مناطق اخراج و شهرها و روستاهای آنان را ویران کردند (علیخانی، ۱۳۷۹: ۶).

۱. بلندی‌های جولان با مساحتی افزون بر ۱۸۰۰ کیلومتر مربع، بخشی از استان قنيطرة در جنوب سوریه است که با کشورهای لبنان، فلسطین و اردن هم‌مرز است. منطقه جولان حدود ۱۰۰ کیلومتر مرز مشترک با فلسطین اشغالی دارد. گذشته از عقاید یهود در خصوص ارض موعود که جولان را نیز بخشی از آن می‌دانند، چشمداشت صهیونیست‌ها به این منطقه را می‌توان از حدود سال ۱۹۱۳ در دیدگاه‌ها و بیانیه‌های آنان به‌وضوح مشاهده کرد (حطاب، ۱۹۷۰: ۱۳؛ مؤسسه الارض، ۱۳۶۳: ۸۲-۷۹).

۲. ترامپ در دستور غیرقانونی مشابه این در ۶ دسامبر ۲۰۱۷ اعلام کرد که به‌صورت رسمی بیت‌المقدس را به‌عنوان پایتخت اسرائیل اعلام می‌کند و به وزارت امور خارجه دستور می‌دهد که شرایط فرایند انتقال سفارت آمریکا را از تل‌آویو به بیت‌المقدس فراهم آورد (مقامی و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۹۸).

3. <https://Arabic.Cnn.Com/middleEast/article/2019/03/22>

4. <https://edition.cnn.com/2019/03/25/politics/donald-trump-benjamin-netanyahu/index.html>

علاوه بر این رژیم صهیونیستی تمامی تلاش خود را برای نابودسازی فرهنگی (ژنوسید فرهنگی) که یکی از ابعاد نسل‌زدایی است (حق سرشت و آرش‌پور، ۱۳۹۷: ۴۴۳)، به کار گرفت و تا جایی که امکان داشت، آثار و نشانه‌های تمدن و فرهنگ عربی - اسلامی آن را از بین برد (معروف، ۱۳۷۴: ۶۵-۶۴).

رژیم صهیونیستی از همان آغاز، اعلام کرد که جولان، جزئی از خاک اسرائیل است (معروف، ۱۳۷۴: ۶۵-۶۶). احزاب سیاسی رژیم صهیونیستی نیز در موضع‌گیری‌ها و بیانیه‌های خود، ضمن مخالفت با عقب‌نشینی از جولان، بر حفظ آن به عنوان بخشی از سرزمین اسرائیل تأکید کردند (معروف، ۱۳۷۴: ۷۰). در ۱۴ دسامبر ۱۹۸۱، کنست به منظور بررسی لایحه الحاق بلندی‌های جولان به اسرائیل به‌طور فوق‌العاده تشکیل جلسه داد و لایحه مزبور را با ۶۲ رأی موافق در مقابل ۲۱ رأی مخالف به تصویب رساند.

با وجود این، تا پیش از اقدام اخیر رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، هیچ‌یک از نهادهای بین‌المللی و کشورهای جهان، اقدام دولت اسرائیل را به رسمیت نشناخته و همچنان جولان را بخشی از خاک سوریه که در اشغال رژیم صهیونیستی است، متعلق به این کشور می‌دانستند. مسئله اساسی‌ای که در این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی به انجام رسیده، به دنبال ارائه پاسخ به آن هستیم، این است که اقدام رئیس‌جمهور آمریکا در شناسایی تعلق بلندی‌های جولان به رژیم صهیونیستی از منظر قواعد حقوق بین‌الملل چه وضعیتی داشته و چه پیامدهایی برای این کشور و جامعه جهانی به همراه خواهد داشت؟ در پژوهش حاضر ضمن بررسی رژیم حقوقی حاکم بر منطقه اشغالی جولان براساس حقوق بین‌الملل، آثار و پیامدهای حقوقی اشغال نظامی بلندی‌های جولان تبیین و نقش شورای امنیت در جلوگیری از ایجاد وضعیت‌های غیرقانونی ناشی از اشغال و مسئولیت بین‌المللی دولت آمریکا در قبال شناسایی تعلق بلندی‌های جولان به اسرائیل بررسی شده است.

۲. رژیم حقوقی حاکم بر منطقه اشغالی جولان

به‌هنگام نبرد ممکن است یک طرف مخاصمه پیشروی و دیگری عقب‌نشینی کند، در نتیجه وضعیتی ایجاد می‌شود که نیروهای مسلح یک طرف مخاصمه، سرزمینی را که از آن عقب‌نشینی شده است، تحت کنترل خود درمی‌آورند. تصرف سرزمین ممکن است در نتیجه اعمال زور یا عدم مقاومت طرف مقابل، اتفاق بیفتد (مسائلی و ارفعی، ۱۳۷۱: ۳۱). در هر دو مورد، اشغال سرزمین توسط ارتش دولت دیگر اتفاق افتاده است. به این وضعیت «تصرف خصمانه» گفته می‌شود (راجرز و مالرب، ۱۳۸۲: ۱۵۷).^۱ بلندی‌های جولان سوریه نیز

1. Geneva Convention IV Relative to the Protection of Civilian Persons in time of War (adopted 12 August 1949, entered into force 21 October 1950) 75 UNTS 287 (Geneva convention IV) Art2 (2).

به همین شیوه تحت سلطه رژیم صهیونیستی قرار گرفته است. در راستای ارزیابی تصمیم دولت اسرائیل مبنی بر الحاق بلندی‌های جولان به خاک این کشور و به رسمیت شناختن آن توسط دولت آمریکا، باید دید براساس قواعد و مقررات بین‌المللی، نیروهای کشوری که سرزمین دشمن را تحت اشغال خود دارند، چه تکالیفی بر عهده دارند و آیا می‌توانند سرزمین مزبور را به خاک خود ملحق سازند؟

تصرف خصمانه دارای دو وجه حقوقی است که ساختار حق و تکلیف مربوط به تصرف مطرح در مقررات لاهه و کنوانسیون‌های ژنو بر آن استوار است.

۱.۲. عدم تأثیر اشغال بر ماهیت سرزمین اشغالی و لزوم حفظ وضعیت موجود

حقوق مربوط به تصرف، بر یک مبنای کلی استوار است که براساس آن، ارتش اشغالگر باید تا حد امکان کمترین تغییر را در وضعیت سرزمین، حقوق و نهادهای محلی به وجود آورد. دلیل این مسئله روشن است، زیرا سرزمین به اشغالگر تعلق ندارد و انتظار می‌رود که اشغال او موقتی و گذرا باشد (کولب و هاید، ۱۳۹۴: ۳۶۴). ماده ۴۳ کنوانسیون چهارم لاهه به موضوع الزام به حفظ وضعیت موجود با رعایت مقررات و ملاحظه نهادهای محلی پرداخته و مقرر کرده است:

«(در صورتی که) اختیار و صلاحیت {اعمال} قدرت مشروع به‌طور واقعی به دست اشغالگر بیفتد، ایجاب می‌کند که همه تدابیر را تا حدی که امکان دارد با رعایت مقررات جاری کشور اشغال شده به کار ببندد تا نظم عمومی و امنیت را حفظ و تأمین نماید».

معنای عبارت مذکور این است که به‌جز در موارد مربوط به حفظ امنیت، مقررات محلی به اعتبار خود باقی خواهند ماند^۱ و صلاحیت دادگاه‌های محلی حفظ خواهد شد. به‌جز در مواردی که ضرورت عملیاتی ایجاب کند، نباید اموال شخصی منهدم شوند (روسو، ۱۳۶۹: ۱۸۳؛ ۱: Lieber, 1863). اشغالگر مجاز نیست از منابع متعلق به دولت سرزمینی که پیش از اشغال مورد بهره‌برداری قرار نگرفته یا استخراج نشده است، بهره‌برداری کند. این مسئله به‌خصوص در جریان جنگ اسرائیل و اعراب، هنگام بهره‌برداری اسرائیل از منابع نفتی، منطقه صحرائی سینا و خلیج سوئز مطرح شد (روسو، ۱۳۶۹: ۱۶۶). مشاور حقوقی وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا آقای مونرولی^۲ مسئله مذکور را در بیانیه منتشرشده در اول اکتبر ۱۹۷۶ مورد بحث قرار داده است (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۰: ۲۱۷). بیانیه مزبور که متکی بر دکترین انگلوساکسون و اروپای قاره‌ای است، عمل اسرائیل را نامشروع می‌داند و آن را علناً خلاف اصل پیش‌بینی شده در ماده ۵۵ مقررات ۱۹۰۷ لاهه تلقی می‌کند.

۱. ماده ۴۳ کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ و ماده ۶۴ کنوانسیون چهارم ژنو.

2. Monroe Leigh.

استفاده از اموال عمومی کشور اشغال شده در رویه بین‌المللی فعلی، محدود به رفع احتیاجات جنگی اشغال‌کننده و نیازهای اهالی منطقه است. در این بیانیه که کلیت آن در ۱۴ فوریه ۱۹۷۷ مورد تصدیق سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا قرار گرفت، این‌طور نتیجه‌گیری می‌کند «طرح توسعه صنعت نفت توسط اسرائیل در منطقه سینا و در کانال سوئز، حتی اگر این نواحی به‌عنوان سرزمین‌های اشغال شده محسوب شوند، مخالف حقوق بین‌الملل است».

اصول بیان شده در این بیانیه، همان اصول حاکم بر حقوق بین‌الملل و متخذ از مقررات بین‌المللی است که هرچند در آن اشاره‌ای به نام جولان نشده، اما می‌توان آن را به‌عنوان یک قاعده بر این منطقه اشغالی نیز جاری کرد. بر این اساس دولت اسرائیل جز تأمین نیازهای جنگی خود و نیازهای ساکنان اصلی منطقه، حق هیچ‌گونه بهره‌برداری و استخراج منابع را نخواهد داشت (Sassòli, 2005: 662). بدیهی است در این صورت به طریق اولی حق الحاق سرزمین مزبور به خاک کشور خود را نیز دارا نخواهد بود. افزون بر این اشغالگر، موظف است میراث فرهنگی و تاریخی منطقه تحت اشغال جولان را حفظ و از تخریب آن خودداری کند. جامعه بین‌المللی در اسناد مختلف و رویه قضایی خود، کسانی را که میراث فرهنگی را طی درگیری مسلحانه و اشغال، تخریب می‌کنند، تحت تعقیب قرار می‌دهد (حق پرست و آرش پور، ۱۳۹۸: ۹۳۲).

۲.۲. عدم انتقال حاکمیت در نتیجه اشغال

از منظر حقوقی اشغال، سبب انتقال حاکمیت نیست (فرانسیون، ۱۳۶۵: ۲۵)، با وجود این می‌تواند موجب تقسیم صلاحیت‌ها به‌نحوی خاص، در روابط کشور اشغال‌کننده و کشور اشغال‌شده، گردد (SC Res. 4) (1992, 799).

به‌رغم اصل ممنوعیت اشغال، اشغال خارج از سلطه حقوق نیست، بلکه تابع نظام حقوقی خاص است.^۱ ضوابط حقوقی حاکم بر اشغال، دارای خصیصه امری است، زیرا ناشی از عهدنامه‌های قانونی چندجانبه‌ای است که اجازه انحراف از آنها داده نشده است. برای مثال عهدنامه چهارم ژنو در ماده ۴۷ خود این انحراف را منع کرده است. بنابراین عهدنامه‌های لاهه و ژنو، چارچوبی را تدوین می‌کنند که موافقت‌نامه‌های دوجانبه حاکم بر اشغال دقیقاً در آنها جای می‌گیرند.

۱. از جمله مقررات عهدنامه چهارم لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ (بخش سوم مواد ۴۲ تا ۵۶)، عهدنامه چهارم ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ در زمینه حمایت از افراد غیرنظامی (بخش سوم مواد ۴۷ تا ۸۰)، پروتکل شماره یک الحاقی به عهدنامه‌های ۱۹۴۹ ژنو مورخ ۱۹۷۷، منشور ملل متحد، رویه قضایی بین‌المللی (آرای دادگاه‌های بین‌المللی نورمبرگ)، قطعنامه تعریف تجاوز مورخ ۱۹۷۴ و تصمیمات مجمع عمومی و شورای امنیت.

اشغال به هیچ وجه موجب تغییر یا انتقال و یا سلب حاکمیت کشور اشغال شده نمی‌شود، زیرا غلبه بر کشور دیگر، برای کشور فاتح، ایجاد حق حاکمیت یا تحصیل سرزمین اشغالی را نمی‌کند و اساس مشروعیت تشکیل حکومت‌های در تبعید در حقوق بین‌الملل، مبتنی بر این قاعده است (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۰: ۲۱۰).

در طول مدت اشغال، حاکمیت کشور اشغال شده، قابل اعمال نیست و تا زمان رفع آثار اشغال، به حالت تعلیق درمی‌آید (راجرز و مالرب، ۱۳۸۲: ۱۵۹). استمرار اشغال، هرچند طولانی، عمل اشغال را مشروع و قانونی نمی‌سازد؛ چراکه طبق یک اصل کلی حقوقی «عمل انجام شده غیرقانونی نمی‌تواند منشأ ایجاد حق گردد» (ساعد، ۱۳۷۹: ۹۳). از این رو تمام حالات احیا و ابقای حاکمیت کشوری، علی‌رغم فتح و الحاق کشور دیگر، می‌تواند به وسیله قاعده مذکور تفسیر شود. ادعای مالکیت یک سرزمین که از عمل غیرقانونی ناشی می‌شود، بی‌اعتبار است (Oppenheim, 1963: 141-142). مدرس سبزواری، ۱۳۹۲: ۷۲-۶۹).

این اصل چندین بار با الفاظی روشن و صریح در محاکم داخلی بیان شده است. برای مثال در فرانسه، در خصوص اشغال مارتینیک توسط انگلستان در ۱۸۱۳، دیوان عالی کشور، در رأی مورخ اول فوریه ۱۸۳۷ اعلام کرد که اشغال موقت یک مستعمره فرانسه به وسیله یک قدرت خارجی، مانع از آن نیست که مستعمره مزبور یکی از اعضای سرزمین فرانسه باشد و در نتیجه به وسیله قوانین فرانسه اداره نشود: «اشغال موقت این مستعمره به وسیله دولت بریتانیا هیچ لطمه‌ای به حقوق کشور فرانسه نسبت به آن نرذده است و هیچ تغییری در حق تملک او بر مارتینیک وارد نکرده است؛ تملک مزبور موقتاً در اثر اشغال معلق شده، اما زائل نگردیده است تا قوانین فرانسه در آنجا حاکم نباشد» (روسو، ۱۳۶۹: ۱۵۲).

رویه بین‌المللی کشورها، حقوق قراردادی و دیدگاه سازمان ملل متحد نیز تماماً در جهت تأیید اصل یادشده است. برای مثال هرچند بسیاری از کشورها پس از اعلام الحاق ایتوپی به ایتالیا در سال ۱۹۳۶، آن را به طور موقت یا دائمی جزء ایتالیا دانستند، در هر حال این امر به حاکمیت قانونی ایتوپی پایان نداد و اشغال ایتالیا شخصیت ایتوپی را از بین نبرد، تا جایی که آن کشور دو سال پس از اشغال توسط قوای آلمان در سال ۱۹۳۸ حاکمیت خود را باز پس گرفت. نمونه دیگر در این زمینه، اعاده حاکمیت آلبانی پس از تهاجم ایتالیا و الحاق آن به کشور مذکور در سال ۱۹۳۹ است (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۰: ۲۱۰).

رویه قضایی بین‌المللی نیز در این زمینه منبعث از رأی دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ در تاریخ اول اکتبر ۱۹۴۶ راجع به قضیه جنایتکاران بزرگ جنگی است. در این قضیه «به دلیلی استناد شده که به موجب آن آلمان موظف به اعمال قواعد جنگ زمینی، در اغلب سرزمین‌های تحت اشغال خود در جریان جنگ نبوده است، زیرا آلمان این سرزمین‌ها را تحت اطاعت و انقیاد خود درآورده و آنها را به بخشی از سرزمین رایش تبدیل نموده و می‌توانسته همانند بخشی از خاک خود با ایشان رفتار کند».

پروتکل شماره یک الحاقی به عهدنامه‌های ۱۹۴۹ ژنو تازه‌ترین و گویاترین سند قراردادی است که به صراحت اعلام می‌دارد: «اشغال نمی‌تواند وضعیت حقوقی سرزمین اشغالی را تغییر دهد» (ماده ۴). سازمان ملل (اعم از مجمع عمومی و شورای امنیت) نیز بارها در قضایایی مختلف از جمله در قضیه اشغال و الحاق سرزمین‌های عربی توسط اسرائیل یا اشغال کویت توسط عراق، غیرقابل تصاحب و انتقال بودن سرزمین‌های اشغالی را اعلام داشته‌اند.

همچنین در اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل درباره روابط دوستانه (۱۹۷۰) مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد آمده است: «سرزمین هیچ کشوری در سایه تهدید یا توسل به زور نمی‌تواند جزو قلمرو کشور دیگری محسوب شود» (کاسسه، ۱۳۷۰: ۱۷۷). مفهوم این اصل آن است که فتح یک سرزمین هیچ‌گونه عنوان حقوقی حاکمیت تفویض نمی‌کند، حتی اگر با اشغال عملی و اعمال حاکمیت مؤثر در سرزمین اشغال شده همراه باشد (کاسسه، ۱۳۷۰: ۱۷۷). در نتیجه اشغال جولان توسط رژیم صهیونیستی نیز هیچ مالکیت یا حاکمیتی برای این کشور نسبت به سرزمین‌های مزبور ایجاد نمی‌کند و به این کشور هیچ حقی در الحاق بلندی‌های جولان به خاک خود نمی‌دهد.

۳. ماهیت اقدام آمریکا مبنی بر شناسایی تعلق جولان به اسرائیل از منظر حقوق بین‌الملل

حقوق بین‌الملل با هدف جلوگیری از تقویت وضعیت‌هایی که به دنبال توسل به زور یا نادیده گرفتن حقوق بین‌الملل و در نتیجه اشغال یک سرزمین، ایجاد می‌شود، تعهداتی را بر دولت‌های ثالث تحمیل کرده است. بر این اساس، کشورهای مزبور در معاهداتی که با دولت‌های متجاوز منعقد می‌کنند، باید ضامن منابع مردمانی باشد که به‌طور نامشروع تحت صلاحیت و حاکمیت آنها قرار گرفته‌اند. در صورت نادیده گرفتن مقررات مزبور، این دولت‌ها باید انتظار داشته باشند که عمل آنها از سوی محاکم و دادگاه‌های بین‌المللی، مصداق نقض قواعد حقوق بین‌الملل انگاشته شده و مسئولیت بین‌المللی آنها را در پی داشته باشد.

ماده ۲۴ منشور ملل متحد مقرر کرده است که مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر عهده شورای امنیت است و شورای امنیت در عمل به این مسئولیت باید طبق اصول و اهداف ملل متحد عمل کند (کولب و هاید، ۱۳۹۴: ۲۷؛ اداره اطلاعات سازمان ملل، ۱۳۵۴: ۹۸۵-۹۸۳). اهداف سازمان ملل نیز در ماده ۱ منشور بیان شده‌اند. بند ۱ ماده ۱ منشور، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را یکی از اهداف تشکیل این سازمان دانسته است.

شورای امنیت یا مجمع عمومی ملل متحد نیز بارها از دولت‌ها درخواست کرده‌اند که از توسل نامشروع به زور خودداری کنند و حق ملت‌ها را در تعیین سرنوشتشان محترم شمارند. در واقع، نهادهای

بین‌المللی مذکور به کرات از دولت‌ها درخواست کرده‌اند تا از شناسایی وضعیت‌هایی که برائر نقض این قواعد به‌وجود آمده است، خودداری ورزند. در اغلب موارد از دولت‌های ذی‌ربط خواسته‌شده تا تعهدات ایجابی را در تعامل با مقامات دولت اشغالگر یا نامشروعی که به‌طور بالفعل قدرت را در یک سرزمین مشخص در اختیار گرفته است، رعایت کنند. در هر دو حالت، غایت چنین مقرراتی جلوگیری از تقویت و مشروعیت بخشیدن به مقاماتی است که به‌طور غیرقانونی و با نادیده گرفتن مقررات آمره حقوق بین‌الملل همچون منع توسل به زور (فضائلی، ۱۳۹۵: ۴۳)، کنترل یک منطقه را در دست گرفته‌اند.

اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل که در قالب قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی ملل متحد در ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ به تصویب رسیده، تأکید می‌کند: «تعهد ناشی از ممنوعیت استفاده از زور یا تهدید به آن بر ضد تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت‌ها در منشور ملل متحد آمده است». دیوان بین‌المللی دادگستری در این مورد به‌صراحت خاطر نشان کرده است که اصول مندرج در منشور در زمینه استفاده از زور انعکاسی از حقوق بین‌الملل عرفی‌اند (ICJ Rep, 1986: para. 187).

دیوان در این رأی تصریح کرده است که این امر همچنین در مورد نتیجه منطقی این قاعده یعنی عدم مشروعیت هرگونه اکتساب سرزمین بر اثر تهدید یا استفاده از زور نیز صدق می‌کند» (ICJ Rep, 2004: para. 187).

رویه دولت‌ها و محاکم بین‌المللی توانسته است معیارهایی را برای پذیرش اعمال دولت اشغالگر به‌دست دهد. در این زمینه منافع مردمان تحت اشغال یا امور مرتبط با حق تعیین سرنوشت (ICJ Rep, 1995: para. 18) باید حتماً به‌عنوان معیار اصلی ارزیابی، مورد توجه قرار گیرد. این امر به‌ویژه زمانی صدق می‌کند که معاهده‌ای باید در سرزمینی اجرا شود که حاکمیت بر آن محل نزاع است (ممتاز و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۰). علاوه بر این، یکی از اصول مهم در حقوق بین‌الملل، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی یک کشور است. فارغ از انگیزه‌ها و دلایل اشغال، این امر نقض حاکمیت یک کشور محسوب می‌شود و حقوق بین‌الملل از چنین اقدامی حمایت نمی‌کند. بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد بیان می‌دارد: «کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود، از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا هر روش دیگری که با

۱. شورای امنیت با ابراز نگرانی از وخامت اوضاع خاورمیانه، با تأکید بر عدم توسل به زور جهت تصرف سرزمین‌ها و نیاز به تلاش برای برقراری صلح عادلانه و پایدار که در آن همه کشورهای منطقه از امنیت برخوردار باشند. با تأکید بیشتر بر اینکه همه کشورهای عضو به‌هنگام پذیرش منشور سازمان ملل متحد متعهد شده‌اند که طبق ماده ۲ منشور رفتار کنند، تصریح می‌کند که اجرای اصول منشور مستلزم برقراری صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه است و باید بر دو اصل زیر استوار باشد.

مقاصد ملل متحد مغایرت داشته باشد، خودداری خواهد نمود»، بنابراین اشغال بلندی‌های جولان توسط اسرائیل در سال ۱۹۶۷ نقض آشکار از مهم‌ترین اصول حقوق بین‌الملل به حساب می‌آید (اباضه، ۱۹۷۷: ۱۴۴). مجمع عمومی و شورای امنیت از ابتدای اشغال سرزمین‌های عربی توسط اسرائیل تاکنون، قطعنامه‌های متعددی صادر کرده است که اغلب متضمن محکومیت اسرائیل به خاطر اشغال آن سرزمین‌ها بوده است. از جمله قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ قطعنامه ۳۳۸ مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۷۳ و قطعنامه ۴۹۷ مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۸۱ است. تمام این قطعنامه‌ها تأکید می‌کنند که اسرائیل نیروی اشغالگر و بلندی‌های جولان، سرزمین تحت اشغال است، از این رو اسرائیل موظف است حقوق اشغال در این سرزمین رعایت کند.

رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، دونالد ترامپ، در فروردین ماه ۱۳۹۸ در بیانیه‌ای، حاکمیت اسرائیل بر مناطق اشغالی جولان به‌عنوان بخشی از سرزمین اسرائیل را به رسمیت شناخت. وی در کنفرانس خبری اعلام کرد: «اینک زمان آن فرارسیده که پس از ۵۲ سال واشنگتن به‌طور کامل حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان را به رسمیت بشناسد». با اینکه تصمیم مزبور از سوی نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای محکوم شد، قطعنامه‌ای در خصوص آن صادر نشده است. با وجود این در رویه بین‌المللی مواردی وجود دارد که می‌توان برای اثبات مسئولیت دولت آمریکا به آن استناد کرد. برای نمونه شورای امنیت در پاسخ به تصویب قانون بنیادین در پارلمان اسرائیل در سال ۱۹۸۰ که بیت‌المقدس واحد را به‌عنوان پایتخت اسرائیل تعیین می‌کرد،

۱. «الف) عقب‌نشینی نیروهای مسلح اسرائیل از سرزمین‌های اشغال در جنگ اخیر (۱۹۶۷) پایان دادن به هرگونه ادعا یا وضعیت مخاصمه‌آمیز و احترام و شناسایی اصل حاکمیت، استقلال سیاسی و یکپارچگی سرزمینی هریک از کشورهای منطقه و حق آنها برای زندگی صلح‌آمیز در مرزهای امن و شناخته و به دور از تهدید یا توسل به زور». قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد، پس از جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل، اصطلاح «سرزمین‌های اشغالی» را به‌کار برد. در اکتبر ۱۹۷۳ مجدداً بین مصر و اسرائیل در مناطق کانال سوئز و صحرای سینا و سوریه در منطقه جولان جنگ در گرفت، با اوج یافتن جنگ، آمریکا و شوروی توأمان خواهان نشست فوری شورای امنیت شدند. در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۳ شورای امنیت قطعنامه ۳۳۸ را به تصویب رساند، که این قطعنامه بر امور زیر تأکید می‌کند.

۲. «الف) فوراً و بدون گذشت بیش از ۲۴ ساعت از زمان اتخاذ این تصمیم همه طرف‌های منازعه کنونی را در وضعیتی که هم‌اکنون هستند، به آتش‌بس همه‌جانبه و پایان بخشیدن به کلیه فعالیت‌های نظامی، فرا می‌خواند. (ب) طرف‌ها را فرا می‌خواند که فوراً بسی از آتش‌بس، اجرای قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت را در همه ابعاد آن، آغاز نمایند. (پ) تصمیم می‌گیرد که بلافاصله و همراه با آتش‌بس، مذاکرات میان طرفین درگیر به‌منظور استقرار صلحی عادلانه و پایدار در خاورمیانه آغاز گردد.»

۳. شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه شماره ۴۹۷ مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۸۱، الحاق بخشی از ارتفاعات جولان به اسرائیل را بی‌اعتبار و باطل دانست.

قطعنامه ۴۷۸ را صادر کرده و قانون مزبور را مغایر با حقوق بین‌الملل دانست. در این قطعنامه کسب مالکیت یک سرزمین با زور امری غیرقابل قبول دانسته شده و از اعضای ملل متحد خواسته شد سفارتخانه‌های خود را از بیت‌المقدس خارج کنند و تأکید شد که اقداماتی رژیم اسرائیل در اجرای این قانون از جمله تغییر ویژگی و وضعیت بیت‌المقدس، نباید مورد شناسایی کشورها قرار گیرد.^۱

مجمع عمومی سازمان ملل نیز در دسامبر ۱۹۸۰ در قطعنامه ۴۰/۱۶۸ تأکید می‌کند که انتقال سفارت کشورها به بیت‌المقدس برخلاف قطعنامه ۴۷۸ شورای امنیت است. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی سال ۲۰۰۴ خود در قضیه دیوار حائل به چند نکته مهم اشاره می‌کند که در ذیل بیان می‌شود:

«۱. ساخت دیواری که اسرائیل، قدرت اشغالگر در حال احداث آن در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از جمله در داخل و اطراف بیت‌المقدس شرقی است و ترتیبات «حقوقی و اداری» مربوط به آن برخلاف حقوق بین‌الملل است؛

۲. اسرائیل موظف است به موارد نقض حقوق بین‌الملل خاتمه دهد؛ بی‌درنگ عملیات احداث دیواری را که در حال ساخت آن در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، از جمله در داخل و اطراف بیت‌المقدس شرقی است، متوقف کند، بی‌درنگ سازه‌های مربوط در این سرزمین را تخریب کند و بلافاصله تمام قوانین و مقررات مربوط به آن را لغو و یا به حالت تعلیق در آورد؛

۳. تمامی کشورها موظف‌اند وضعیت غیرقانونی (کاسسه، ۱۳۸۵: ۳۷۹) ناشی از ساخت دیوار را به رسمیت نشناخته و برای حفظ وضعیت ایجادشده در اثر ساخت دیوار هیچ کمک و مساعدتی نکنند.»^۲

به‌نظر می‌رسد در خصوص الحاق منطقه جولان به سرزمین‌های اشغالی و به رسمیت شناختن حاکمیت رژیم صهیونیستی بر این منطقه نیز بتوان گفت، چنین رفتاری خلاف عرف بین‌المللی^۳ در خصوص عدم امکان کسب مالکیت یک سرزمین با زور و تعهد دولت‌ها مبنی بر عدم شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی است. عدم شناسایی تعلق بلندی‌های جولان به اسرائیل توسط بقیه کشورهای جهان از سال ۱۹۶۷، به تشکیل یک تعهد عرفی بین‌المللی با تحقق کامل عناصر آن منجر شده که از سوی دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های مؤثر و ذی‌نفع، سازمان‌های بین‌المللی، قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت نیز تقویت و پشتیبانی شده است. دولت ایالات متحده نیز

۱. شورای امنیت پیش از این در قطعنامه ۴۷۶ اسرائیل را اشغالگر خواند.

2. Legal consequences of the construction of a wall in the occupied Palestinian territory advisory opinion, 2004.

۳. قواعد عرفی بین‌المللی به‌طور گسترده به رسمیت شناخته شده‌اند و به‌عنوان بنیان‌های اصلی حقوق بین‌الملل عام نقش برجسته و انکارناپذیری در حقوق بین‌الملل دارند و ویژگی انعطاف‌پذیری، آن را به منبع ارزشمند این حقوق تبدیل کرده است.

در ظاهر به عرف بین‌المللی مذکور پایبند بوده یا حداقل خلاف آن عمل نکرده بود و تا فرمان اجرایی ترامپ نیز این رویه در میان دولت‌های آمریکا ادامه داشته است.

بر این اساس، می‌توان گفت که تصمیم ترامپ در به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان، نقض یک تعهد عرفی بین‌المللی (کاسسه، ۱۳۸۵: ۳۵۸) است که با مقررات داخلی کشورها قابل تخصیص یا نقض نیست، چراکه پس از تبلور یافتن قاعده عرفی بین‌المللی صرف اعلام عدم رضایت یک دولت، نمی‌تواند دولت مزبور را از تعهدات عرفی بین‌المللی رها سازد و حتی تصویب قانون مؤخر در کنگره آمریکا نیز نمی‌تواند مستمسکی برای عدم پذیرش تعهدات بین‌المللی این کشور به حساب آید.

بر این اساس باید گفت تعهد دولت آمریکا به عدم شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی، با شناسایی حاکمیت رژیم صهیونیستی بر بلندی‌های جولان، نقض شده است. اصولاً در حقوق بین‌الملل، تأسیس یک وضعیت بین‌المللی همچون یک حکومت یا یک کشور، زمانی مشروع تلقی می‌شود که با قواعد حقوق بین‌الملل مابین نداشته باشد و به‌ویژه در مقام نقض هیچ قرارداد موجود بین‌المللی ای نبوده باشد. این قاعده خاص به «دکترین استیمسون» معروف است (باقرزاده، ۱۳۸۰: ۱۱۶-۱۱۳) که براساس آن دولت‌ها نباید وضعیتی را که در نتیجه نقض پیمان پاریس (پیمان منع توسل به زور) ایجاد شده است، شناسایی کنند (Ryan, 1950: 37).

در سال ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی اعلامیه درباره اصول حقوق بین‌الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها مطابق منشور ملل متحد اعلام کرد که یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل این است که تصاحب اراضی از طریق توسل به زور غیرقانونی است و نباید شناسایی شود (A/RES/2625).

در سال ۱۹۷۱ دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی در قضیه نامیبیا، مقرر کرده است: «دولت‌ها در اجرای تعهد به عدم شناسایی مندرج در قطعنامه ۲۷۶ شورای امنیت، باید از ارسال مأموران دیپلماتیک به آفریقای جنوبی در سرزمین نامیبیا خودداری ورزند و هر سفارتخانه‌ای را که در آنجا دارند از نامیبیا خارج کنند. علاوه بر این، باید روشن به مقامات آفریقای جنوبی اعلام دارند که داشتن روابط دیپلماتیک با این کشور به معنای شناسایی اختیار و صلاحیت آفریقای جنوبی در خصوص نامیبیا نیست (ICJ rep, 1971, para.123).

دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی خود در قضیه دیوار حائل از چند تعهد عام‌الشمول که توسط اسرائیل نقض شده است صحبت می‌کند که عبارت‌اند از: تعهد بر احترام به حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و برخی تعهدات اسرائیل به موجب حقوق بین‌الملل بشردوستانه. دیوان اظهار می‌کند که با توجه به ماهیت و اهمیت حقوق و تعهدات نقض شده، همه دولت‌ها متعهدند وضعیت غیرقانونی ناشی از ساخت دیوار را در سرزمین‌های اشغالی فلسطین به رسمیت نشناسند و برای حفظ وضعیت به‌وجودآمده کمک و مساعدتی نکنند (IcJ rep, 2004, para. 159).

توجه به این نکته لازم به نظر می‌رسد که وجود تعهدات پیشین دولت‌ها براساس حقوق بین‌الملل عرفی و معاهده‌ای اماره‌ای مهم در استنباط الزام از قطعنامه‌های شورا به حساب می‌آید، زیرا در این صورت الزام مضاعفی نیز به موجب ماده ۱۰۳ منشور بر این تعهدات بار می‌شود. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی دیوار حائل به این نکته اشاره می‌کند که سازه‌های اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی به موجب حقوق بین‌الملل بشردوستانه نامشروع است و مسئولیت بین‌المللی اسرائیل اقتضا دارد که به توقف و برچیدن آنها اقدام کند. افزون بر این شورای امنیت در قطعنامه ۲۴۲ خروج اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی را به عنوان لازمه اجرای اصول منشور ملل متحد، مورد تأکید قرار می‌دهد که این مسئله به طور ضمنی به تعهد دولت اشغالگر بر خروج از سرزمین‌های اشغالی نیز اشاره دارد؛ امری که به عنوان یک تعهد عرفی و قراردادی شناخته شده است (ابراهیم گل، ۱۳۸۸: ۱۷۷-۱۷۶).

علاوه بر عرفی بودن تعهد به عدم شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی (از جمله الحاق بلندی‌های جولان به رژیم صهیونیستی) و مسئول بودن دولت‌ها^۱ در قبال نقض آن، مسئولیت دولت‌ها از آثار نقض قواعد آمره بین‌المللی است. قواعد آمره قواعدی هستند که رعایت منافع عام جامعه بین‌الملل را تضمین می‌کنند و بدین لحاظ تخطی از آنها به وسیله جامعه بین‌الملل منع شده است. نقض قواعد آمره حقوق بین‌الملل توسط دولت‌ها نه تنها مسئولیت بین‌المللی دولت ناقض را به همراه دارد، بلکه نتایج و آثار نقض این قواعد دولت‌ها را طبق ماده ۴۱ طرح مسئولیت ملزوم به اجرای دو تعهد ذیل می‌کند: نخست اینکه هیچ دولتی نباید وضعیت ایجادشده در نتیجه نقض اساسی قواعد آمره بین‌المللی (ابراهیم گل، ۱۳۸۸: ۲۴۲) را به عنوان یک وضعیت قانونی، به رسمیت نخواهد شناخت.

این تعهد نه تنها شناسایی رسمی وضعیت ناشی از اشغال را در برمی‌گیرد، بلکه اعمالی را که به صورت ضمنی حاکی از چنین شناسایی‌ای باشد نیز منع می‌کند. اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل حاکم بر روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها مطابق منشور ملل متحد با اظهار صریح اینکه دولت‌ها نباید هیچ‌گونه اکتساب سرزمینی را که با توسل به زور صورت گرفته باشد، به رسمیت بشناسند، مجدداً بر این اصل صحنه می‌گذارد.^۲ دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه نیکاراگوئه رأی داد که رضایت دولت‌ها به این اعلامیه به اتفاق آرا «می‌تواند به خودی خود حاکی از پذیرش اعتبار قاعده یا قواعد مذکور در قطعنامه تلقی شود» (I.C.J rep, 1986: 14).

۱. هر مسئولیت بین‌المللی دارای دو رکن فاعلی و موضوعی است. مقصود از رکن فاعلی آن است که فعل یا ترک فعل مزبور قابل انتساب به تابع حقوق بین‌الملل باشد و مقصود از رکن موضوعی آن است که فعل یا ترک فعل مزبور مغایر با

حقوق بین‌الملل «خطا» یا موجب خسارت «خطر» باشد (الهویی نظری، ۱۳۹۲: ۳۱۹).

۲. بند ۱۰ اصل ۱ اعلامیه اصول حاکم بر روابط دوستانه.

دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی خویش در قضیه نامیبیا، مقرر کرده است که غیرقانونی بودن وضعیت مورد بحث به‌عنوان یک تعهد عام‌الشمول در برابر همگان قابل استناد است و این امر حتی دولت‌های غیرعضو ملل متحد را نیز شامل می‌شود (ابراهیم گل، ۱۳۸۸: ۲۴۹) و دولت‌ها نباید هیچ نوع همکاری یا مساعدتی در حفظ آن وضعیت غیرقانونی، داشته باشند.

۴. آثار و پیامدهای حقوقی ناشی از اقدام آمریکا در شناسایی تعلق بلندی‌های جولان به اسرائیل

۴.۱. مسئولیت بین‌المللی دولت آمریکا در قبال دولت سوریه

به‌عنوان یک اصل کلی، دولت‌ها باید در اعمال خود، قواعد و مقررات امره بین‌المللی را رعایت کنند و تصمیماتشان نباید با تعهدات بین‌المللی ایشان در تعارض باشد (وادیه، ۲۰۰۹: ۱۳۹). اشغال بلندی‌های جولان توسط اسرائیل نقض جدی قاعده حقوق بین‌الملل عام قلمداد می‌شود. از سال ۱۹۴۵ که منشور سازمان ملل متحد در بند ۴ ماده ۲ ممنوعیت تهدید یا استفاده از زور علیه حاکمیت، استقلال سیاسی و تمامیت ارضی کشورها را تأیید کرد، ممنوعیت اشغال نظامی به یکی از قواعد امره حقوق بین‌الملل تبدیل شده است. قطعنامه‌های مکرر شورای امنیت و مجمع عمومی، آرای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای نامیبیا و دیوار حائل و نیز مطالعات کمیسیون حقوق بین‌الملل، هیچ شک و تردیدی در این مورد باقی نمی‌گذارد که ممنوعیت اشغال نظامی یک قاعده امره حقوق بین‌الملل عام است.

بر همین اساس کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در طرح پیش‌نویس مسئولیت دولت‌ها ناشی از اعمال متخلفانه بین‌المللی، در احصای آثار خاص نقض جدی قواعد امره حقوق بین‌الملل عام، تکالیفی سلبی و ایجابی را برای همه دولت‌ها شناسایی کرده است. کمیسیون حقوق بین‌الملل به‌ویژه با استناد به قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد اشغال کویت توسط عراق، در ماده ۴۱ تأکید می‌کند که هیچ دولتی نباید وضعیتی را که با نقض جدی قاعده امره حقوق بین‌الملل عام ایجاد شده است قانونی محسوب کند و نباید هیچ کمک یا مساعدتی در حفظ آن وضعیت ارائه دهد.

به رسمیت شناختن تعلق بلندی‌های جولان که بخش جدایی‌ناپذیری از خاک سوریه است، به دولت اشغالگر اسرائیل توسط رئیس‌جمهور ایالات متحده، نقض حقوق بین‌الملل از جمله قواعد امره‌ای چون احترام به تمامیت ارضی، حاکمیت و استقلال سوریه، نظام حقوقی اشغال و تعهد به عدم مساعدت به حفظ وضعیتی که در نتیجه نقض یک قاعده امره حقوق بین‌الملل عام ایجاد شده است، به‌شمار می‌آید. بدیهی است این امر موجب تحقق مسئولیت دولت آمریکا در قبال وضعیت مزبور خواهد شد.

احراز نقض قواعد مزبور توسط دولت ایالات متحده، مسئولیت بین‌المللی این کشور را در پی خواهد

داشت و با احراز مسئولیت آمریکا، منطقی‌ترین و بدیهی‌ترین تکلیف این دولت، این است که به نقض تعهد خود خاتمه دهد (کاسسه، ۱۳۸۵: ۳۶۹-۳۶۸). تعهد نسبت به خاتمه نقض قواعد آمره، ناشی از لزوم استمرار تعهد اولیه مبنی بر عدم شناسایی وضعیتی که در اثر اشغال به وجود آمده، خواهد بود و بر این اساس نباید متوقف ساختن عمل غیرقانونی را به عنوان جبران خسارت^۱ و در اجرای قاعده ثانویه تلقی کرد، بلکه باید آن را اجرای مستمر و عادی قاعده اولیه‌ای دانست که در اثر عمل نادرست دولت مزبور، نقض شده است (مستقیمی و طارم‌سری، ۱۳۷۷: ۲۲۵). علاوه بر آن دولت آمریکا ملزم به اعاده وضع به حالت سابق است، یعنی باید وضعیتی را که پیش از ارتکاب فعل متخلفانه وجود داشته، مجدداً برقرار کند (ماده ۳۵ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت). اعاده وضع به حالت سابق به عنوان نخستین شیوه از شیوه‌های جبران خسارت مطرح شده است (ابراهیم گل، ۱۳۸۸: ۲۰۱).

همچنین ایالات متحده آمریکا به عنوان متخلف و ناقض حقوق بین‌الملل می‌تواند با عذرخواهی رسمی یا ابراز تأسف در رسانه‌های عمومی به عنوان جلب رضایت معنوی، خسارت معنوی وارد به دولت و ملت سوریه را در تا حدودی جبران کند (کاسسه، ۱۳۸۵: ۳۷۰؛ ابراهیم گل، ۱۳۸۸: ۲۲۸-۲۲۳). همچنین دولت ایالات متحده آمریکا به عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت، می‌تواند به اسرائیل فشار بیاورد که بلندی‌های جولان را ترک کرده و آن را به سوریه بازگرداند یا لاقلاً بر سر راه صدور قطعنامه توسط شورای امنیت علیه اسرائیل مانع ایجاد نکند.

۲.۴. حقوق، اختیارات و تعهدات دولت زیان‌دیده «سوریه»

آن گونه که بیان شد، دولت آمریکا به عنوان ناقض قواعد آمره بین‌المللی، مسئولیت خواهد داشت. در مقابل دولت سوریه به عنوان دولت زیان‌دیده، از حقوق و اختیاراتی «به‌ویژه حق درخواست توقف عمل نادرست، تضمین عدم تکرار عمل خلاف و جبران کامل خسارات مادی یا معنوی» (ابراهیم گل، ۱۳۸۸: ۱۹۲-۱۸۴) برخوردار خواهد بود.

دولت آسیب‌دیده اگر بخواهد به مسئولیت دولت دیگر استناد کند، باید اقدامات زیر را انجام دهد:

۱. ادعایش را نسبت به دولت مسئول اعلام کند و به‌خصوص مشخص سازد:

الف) از دولت مسئول بخواهد که رفتار خود را که نقض قواعد آمره حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌رود، متوقف سازد؛

۱. خسارت وسیله‌ای است برای جبران تجاوز و تعدی که موجب مسئولیت شده و با آن حتی‌المقدور وضع خلاف حقوق بین‌الملل پیش‌آمده جبران می‌گردد (مدنی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۹۳).

ب) شیوه‌ای که براساس آن باید جبران خسارت انجام گیرد. «ماده ۴۴ طرح مقدماتی سال ۲۰۰۰ کمیسیون حقوق بین‌الملل»

۲. اگر دولت مسئول مطابق درخواست دولت متضرر عمل نکند، دولت آسیب‌دیده باید تلاش کند که در حد امکان، اختلاف را با شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل کند و برای این منظور به‌طور ویژه به مذاکره، میانجی‌گری، سازش و یا داوری تکیه کند یا لاقلاً آنها را پیشنهاد نماید. اگر دولت مسئول به این امر تن ندهد، دولت آسیب‌دیده مجاز است که به اقدامات متقابل مبادرت ورزد (ماده ۵۳ طرح پیشنهادی سال ۲۰۰۰ کمیسیون حقوق بین‌الملل).

خساراتی که باید جبران شود، باید به‌طور دقیق ارزیابی شود و میزان خسارت مورد مطالبه نباید کمتر و نه بیشتر از خسارت واردشده باشد (ابراهیم گل، ۱۳۸۸: ۱۹۹). بر این اساس آن‌گونه که برخی نویسندگان گفته‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که در این حالت تنها خسارات مستقیم قابلیت جبران دارد (مدنی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۹۹). جبران خسارت‌های غیرمستقیم مبنای روشن و قابل‌اعتمادی ندارد تا بر پایه آن بتوان چنین خسارتی را ارزیابی، تعیین و حکم به جبران آن کرد.

براساس ضوابط پیش‌بینی‌شده در حقوق بین‌الملل، راهکارهایی برای کشور زیان‌دیده اندیشیده شده که می‌تواند با توسل به آن کشور مسئول را وادار به جبران خسارت کند، مشروط بر اینکه این تدابیر به جنگ منجر نشود. بر این اساس دولت زیان‌دیده حتی برای دریافت غرامت مشخص‌شده مجاز نیست جنگ را آغاز کند، با وجود این طرف متضرر حق دارد مقابله به مثل نماید، یعنی در موعدی که خود باید غرامتی به کشور طرف دعوا بپردازد، از پرداخت امتناع ورزد یا روابط سیاسی و کنسولی‌اش را به سطح پایین‌تری درآورد یا حتی قطع کند، یا مأموران سیاسی و کنسولی خود را احضار کند، یا روانانه کنسول کشور متخلف را لغو کند، اتباع کشور متخلف را از قلمرو کشورش خارج سازد و اموال آنها را ضبط کند و بالاخره کشور متخلف از پرداخت خسارت یا جبران غرامت را با مجازات‌های اقتصادی مثل تحریم از خرید کالای آن کشور، وادار به رعایت حقوق بین‌الملل و جبران خسارت کند.

همچنین دولت زیان‌دیده می‌تواند درخواست ارائه تضمین کافی مبنی بر عدم تکرار چنین اموری را کند (حلمی، ۱۳۸۷: ۲۳۸) و برای مثال لغو قانونی را که امکان نقض تعهد را فراهم کرده بود، درخواست کند. از این‌رو در عمل نیز میان این دو روش نوعی همپوشانی وجود دارد. ارائه اطمینان معمولاً به‌صورت لفظی مطرح می‌شود، درحالی‌که تضمینات عدم تکرار، چیزی بیش از لفظ است (حلمی، ۱۳۸۷: ۲۴۳).

نتیجه‌گیری

با اینکه دولت آمریکا حاکمیت رژیم صهیونیستی بر بلندی‌های جولان را به رسمیت شناخته است، براساس ضوابط و مقررات بین‌المللی، چنین اقدامی پذیرفته و مشروع نیست و مستوجب تحقق مسئولیت بین‌المللی این کشور خواهد بود، چراکه قدرت اشغالگر که اصل حضور آن در سرزمین اشغالی بنا بر حقوق بین‌الملل توسل به زور، غیرقانونی است؛ هیچ حق مشروعی در سرزمین اشغالی ندارد. بدیهی است که نتیجه منطقی وجود قاعده عدم شناسایی تصرف سرزمین با استفاده از زور، قاعده یا هنجار منع مساعدت به حفظ چنین وضعیت‌هایی است که در نتیجه آن، کشورها حق ندارند زمینه لازم برای تداوم وضعیت اشغال را فراهم آورند و با دولت اشغالگر همکاری کنند. به نظر می‌رسد رویه قضایی بین‌المللی توانسته است تا حد بسیار زیادی موجبات شفاف شدن این هنجار را فراهم کند و دولت‌ها را مکلف به خودداری از کمک و مساعدت به وضعیت‌های ناشی از نقض یک قاعده امری حقوق بین‌الملل سازد. چنین تعهدی را می‌توان در مجموعه مواد طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مسئولیت دولت‌ها نیز مشاهده کرد. طرحی که خود، به نوعی مدون‌سازی حقوق بین‌الملل عرفی در این زمینه تلقی می‌شود.

مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل نیز از ابتدای اشغال سرزمین‌های عربی توسط اسرائیل تاکنون، قطعنامه‌های متعددی از جمله قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷، قطعنامه ۳۳۸ مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۷۳ و قطعنامه ۴۹۷ مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۸۱، صادر کرده‌اند که عمدتاً متضمن محکومیت اسرائیل به سبب اشغال آن سرزمین‌ها بوده است. تمام این قطعنامه‌ها یک نکته مشترک دارند و آن اینکه اسرائیل، نیروی اشغالگر و بلندی‌های جولان، بخشی از سرزمین سوریه و تحت اشغال است. رئیس‌جمهور آمریکا حق و صلاحیت لازم برای مشروعیت بخشیدن به اشغالگری و الحاق اراضی کشورهای دیگر به سرزمین‌های اشغالگران را ندارد، چراکه تصمیم مزبور به دلایل متعدد مغایر موازین حقوق بین‌الملل است. تعهد به عدم شناسایی وضعیت‌های غیرقانونی علاوه بر اینکه یک تعهد بین‌الملل عرفی است، از آثار نقض قواعد امری حقوق بین‌الملل نیز به‌شمار می‌رود. این نکته بدیهی به نظر می‌رسد که نتیجه منطقی وجود قاعده‌ای به نام عدم شناسایی تصرف سرزمین با استفاده از زور، وجود قاعده‌ای دیگر به نام قاعده (یا هنجار) منع مساعدت به حفظ چنین وضعیت‌هایی باشد. با این همه در محتوا، جزئیات و اجرای این قاعده ملاحظات بسیاری وجود دارد. به نظر می‌رسد رویه قضایی بین‌المللی توانسته است تا حد بسیار زیادی موجبات شفافیت این هنجار را فراهم و مقرر دارد که دولت‌ها مکلف‌اند تا از کمک و مساعدت به وضعیت‌های ناشی از نقض یک قاعده امری حقوق بین‌الملل خودداری ورزند. بی‌شک این اقدام نقض ماده ۴۱ طرح مسئولیت است و به همین دلیل همه دولت‌ها از جمله ایالات

متحده، طبق این اصل کلی، وظیفه دارند از شناسایی و کمک به نقض این قاعده آمره، اجتناب ورزند. این سیاست خصمانه آمریکا جهان را در معرض انواع خطرهای قرار می‌دهد و راهی را می‌پیماید که سبب ایجاد بی‌ثباتی در عرصه بین‌المللی می‌شود و صلح و امنیت جهانی را به خطر می‌اندازد.

بر این اساس، مطابق موازین حقوق بین‌الملل، تعلق منطقه جولان به سوریه و حق بر آزادسازی این منطقه از دست اشغالگران و بازگشت آن به دامن سرزمین‌های مادری سوریه، با به‌کارگیری تمامی ابزارهای در دسترس، از حقوق انکارناپذیر و اسقاط‌نشده ملت سوریه به‌شمار می‌آید. دولت آمریکا با شناسایی تعلق بلندی‌های جولان به اسرائیل، در حقیقت به اسرائیل کمک می‌کند تا وضعیت غیرقانونی ایجادشده توسط آن دولت مستقر و تثبیت شود و این خود نقض حقوق بین‌الملل و یک عمل متخلفانه بین‌المللی مستقل قلمداد می‌شود.

دولت سوریه می‌تواند علاوه بر مبادرت به اقدامات متقابل علیه آمریکا به‌علت این شناسایی در مراجع بین‌المللی همچون «دیوان بین‌المللی دادگستری» علیه دولت ایالات متحده آمریکا طرح دعوا کند. به‌نظر می‌رسد سایر دولت‌ها نیز بتوانند در چارچوب نظام حقوق بین‌الملل، به چنان نقضی توسط آمریکا استناد جویند. به تعبیر دیگر اگر نقض قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام، به سایر دولت‌ها تکالیف و البته حقوقی خاص اعطا می‌کند، در قبال دولت‌هایی نیز که تعهدات سلبی و ایجابی ثانویه خویش ناشی از نقض جدی قواعد آمره حقوق بین‌الملل را زیر پا گذاشته‌اند نیز اعمال‌شدنی خواهد بود. به‌ویژه انتظار می‌رفت که دولت‌های عضو سازمان همکاری اسلامی در قبال تخلف بین‌المللی آمریکا واکنشی بایسته و شایسته از خود نشان دهند. محکومیت این اقدام و توسل به اقدام متقابل، حداقل واکنش‌های قابل انتظار در این زمینه بود.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۸۸)، *مسئولیت بین‌المللی دولت*، چ اول، تهران: شهر دانش.
۲. اداره اطلاعات سازمان ملل (۱۳۵۴)، *راهنمای سازمان ملل*، ترجمه منصور فراسیون، چ اول، تهران: وزارت علوم و آموزش عالی،
۳. آقای، سید داوود (۱۳۸۴)، *نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی*، چ اول، تهران: نسل نیکان.
۴. الهویی نظری، حمید (۱۳۹۲)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، چ اول، تهران: دادگستر.
۵. ثقفی عامری، ناصر (۱۳۷۶)، *سازمان ملل متحد مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی*، چ اول، تهران:

- مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۶. پ. و راجرز، آنتونی، مالرب، پل (۱۳۸۲)، قواعد کاربردی حقوق مخاصمات مسلحانه، چ اول، ترجمه کمیته ملی حقوق بشردوستانه، تهران: امیرکبیر.
۷. حلمی، نصرت‌الله (۱۳۸۷)، مسئولیت بین‌المللی دولت و حمایت سیاسی، چ اول، تهران: میزان.
۸. روسو، شارل (۱۳۶۹)، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه سید علی هنجنی، چ اول، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی.
۹. ریچی اون، دیل (۱۳۷۶)، ریشه های جنگ های اعراب و اسرائیل، چ اول، ترجمه ارسطو آذری، تهران: امیرکبیر.
۱۰. سادات میدانی، سید حسین (۱۳۸۴)، صلاحیت قانونگذاری شورای امنیت، چ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۱. شریف، محمد (۱۳۷۳)، بررسی دکتترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت، چ اول، تهران: اطلاعات.
۱۲. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۰)، حقوق جنگ «حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه»، چ دوم، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۳. عبد معروف (۱۳۷۴)، دولت فلسطین و شهرک های یهودی‌نشین، ترجمه فرزاد ممدوحی، چ اول، تهران: روزنامه اطلاعات.
۱۴. کاسسه، آنتونیو (۱۳۷۰)، حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، ترجمه مرتضی کلانتریان، چ اول، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
۱۵. کاسسه، آنتونیو (۱۳۸۵)، حقوق بین‌الملل، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، چ اول، تهران: میزان.
۱۶. کلییار، کلود البر (۱۳۶۸)، نهادهای روابط بین‌الملل، ترجمه هدایت‌اله فلسفی، چ اول، تهران: نوف.
۱۷. کولب، رابرت؛ هاید، ریچارد (۱۳۹۴)، درآمدی بر حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه سید حسام‌الدین لسانی، چ اول، تهران: مجد.
۱۸. مدرس سبزواری، ساسان (۱۳۹۲)، جنگ تجاوزکارانه و انسانی شدن حقوق بین‌الملل، چ اول، تهران: میزان.
۱۹. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۸)، حقوق بین‌الملل عمومی و اصول روابط دول، ج ۳، چ دوم، تهران: انتشارات علامه طباطبایی.
۲۰. مسائلی، محمود؛ ارفعی، عالیه (۱۳۷۱)، جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین‌الملل، چ اول، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۱. مستقیمی، بهرام؛ طارم سری، مسعود (۱۳۷۷)، مسئولیت بین‌المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران، زیر نظر دکتر جمشید ممتاز، چ اول، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۲۲. مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۲)، حقوق بین‌الملل عمومی، چ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۳. مؤسسه الأرض (۱۳۶۳)، استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی، چ اول، تهران: انتشارات بین‌الملل اسلام.

ب) مقالات

۲۴. باقرزاده، محمدرضا (۱۳۸۰)، «علل خودداری از شناسایی اسرائیل از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، فصلنامه معرفت، ش ۴۰، ص ۱۱۶-۱۱۳.
۲۵. حق سرشت، میثم؛ آرش پور، علیرضا (۱۳۹۷)، «نابودسازی فرهنگی از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر اقدامات اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، دوره ۴۸، ش ۲، ص ۴۶۲-۴۴۳.
۲۶. ----- (۱۳۹۸)، «فلسطین، یونسکو و صیانت از میراث فرهنگی در برابر نابودی از منظر حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، دوره ۴۹، ش ۳، ص ۹۴۰-۹۱۹.
۲۷. ساعد، نادر (۱۳۷۹)، «منع اخراج غیرنظامیان از سرزمین‌های اشغالی فلسطین از دیدگاه حقوق بین‌الملل بشر دوستانه»، فصلنامه مطالعات فلسطین، ش ۶، ص ۱۳۲-۸۹.
۲۸. سید فاطمی، سید محمد قاری و دیگران (۱۳۹۸)، «کشف قاعده حقوقی از طریق قیاس توسط دیوان بین‌المللی دادگستری»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، دوره ۴۹، ش ۴، ص ۱۱۷۰-۱۱۴۹.
۲۹. علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۷۹)، «سوریه - اسرائیل: نزاع بر سر صلح»، مجله مطالعات منطقه‌ای، ش ۳، ص ۲۸-۱.
۳۰. فرانسویون، ژاک (۱۳۶۵)، «جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت»، ترجمه محمدعلی اردبیلی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، دوره ۶، ش ۷، ص ۲۶۳-۲۱۱.
۳۱. فضائی، مصطفی (۱۳۹۵)، «مداخله نظامی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، دوره ۴۱، ش ۱، ص ۷۰-۴۱.
۳۲. مقامی، امیر و دیگران (۱۳۹۷)، «انتقال سفارت آمریکا به سرزمین‌های اشغالی فلسطین از منظر حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات حقوقی، دوره ۱۰، ش ۳، ص ۲۲۵-۱۹۵.
۳۳. ممتاز، جمشید و دیگران (۱۳۹۷)، «تعهد به عدم مساعدت به حفظ وضعیتی که در نتیجه نقض یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام ایجاد شده است»، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۲، ش ۱، ص ۱۵۴-۱۳۵.

۲. عربی

۱. اباضه، عصام؛ شیشکلی، هشام (۱۹۷۷م)، الجولان أطماع العدو تاریخیا و بشریاً و جغرافياً و اقتصادياً، دمشق، بی‌نا.
۲. حسن، عمر کامل (۲۰۰۸)، النظام الشرقی أوسطی وتأثیره علی الأمن المائی العربی، الطبعه الاولی. دمشق: دار رسلان.
۳. خطاب، محمود شیت (۱۹۷۰م)، أهداف اسرائیل التوسعیة فی البلاد العربیة، الطبعه الاولی، القاهرة: دار الاعتصام.
۴. وادیه، سامح خلیل (۲۰۰۹)، المسؤولیة الدولیة عن جرائم الحرب الإسرائیلیة، الطبعه الاولی، بیروت: مرکز الزيتونیه.

۲. انگلیسی**A) Books**

1. Bedjaoui, Mohammad (1994), *The New World Order and the Security Council, Testing the Legality of this Acts*, MNP.
2. Milano, Enrico (2006), *Unlawful Territorial Situations in International Law*, martinus nijhoff publishers, Boston.
3. Lassa, Francis, Lawrence (1963), *International law*, London, 8ed.
4. Ryan, Frank Wesley (1950), *The Stimson Doctrine in International Law*, Department of International Relations, Stanford University.

B) Articles

5. Grant, CF, Thomas D (March 2000), “East Timor, UN System and Enforcing Non-Recognition in International Law”, *Vanderbilt Journal of Transnational Law*, Vol.33, No.2.
6. Iwanenburg, Martin (Dec. 2004), “Existentialism in Iraq: Security Council resolution 1483 and the Law of occupation”, *International Review of Red cross*, Vol.86.
7. Kirgis, Fredric (July 2001), “Security Council Governance of Post – conflict societies: A plea for good Faith and informed decision – making” , *American Journal of International Law*, Vol. 95, No.3.
8. Lieber, Francis (1863), “Instructions the Government of Armies of the United states in the Field” , available at: www.icrc.org/ihl
9. Sassòli, marco (2005), “Legislation and Maintenance of Public Order and Civil Life by Occupying Powers”, *The European Journal of International Law*, Vol. 16, No.4

C) Judgements and Awards

10. ICJ Rep 6, 2006, *Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of Congo v Uganda)*
11. ICJ Rep, 1986, *In the case concerning military Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States)*
12. ICJ. Rep, 2004, *(Legal consequences of the construction of a wall in the Occupied Palestinian Territory)*
13. ICJ. Rep, 1993, *(Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro)*